**تا کتاب گل باز است**

**صدیقی**

خوانندگان یغما با آثار گرانبهای بسیاری از سرایندگان امروز افغانستان آشنا هستند.این بار یکی از دوستان و همکاران یغما(جناب دکتر ریاحی رایزن فرهنگی دانشمند ما در ترکیه)غزلی از یک شاعر بزرگ افغانی فرستاده است.

آقای محمد عثمان خان صدقی سفیر کبیر افغانستان در ترکیه از رجال بزرگوار و دیپلماتهای کامیاب افغانی و در عین حال شاعری توانا و دانشمندی متفکر است.خوشا بحال‏ کشوری که شاعرانش سفیرند و سفیرانش شاعر،(مثل استاد خلیلی در جده و استاد صدقی‏ در آنکارا).وجود صدقی شمع محافل ادبی و سیاسی آنکارا است و پشت سیمای نجیب و موقرش‏ که آئینه لطف و صفا و فضیلت است دریائی از ذوق و اندیشه حکمت و عرفان موج میزند.

او کار خود را با روزنامه‏نگاری و همکاری با دائرة المعارف افغانستان آغاز کرده و بعدها ده سال در نیویورک در سازمان ملل متحد اشتغال ورزیده،و دو سال نمایندگی آن سازمان را در «گینهء نو»در کرانه‏های اقیانوس کبیر داشته و نغمه‏های دری را از متمدن‏ترین شهر تا دور افتاده‏ ترین گوشه‏های جهان سر داده است،و این زندگانی سراسر کار و کوشش و جهاندیدگی عمق و کمال باندیشهء او بخشیده است.

صدقی از غزلسرایان نامدار افغانستان است.سخنش از عمق شیوهء حافظ و نازکی خیال‏ صائب چاشنی گرفته و در عین حال حاصل سالها مطالعه و تحقیق در مراکز علمی مختلف جهان‏ و تسلط شاعر به ادب و فلسفهء جدید تازگی خاصی بدان داده است.

مجموعه‏ای از اشعار او بنام«سرود هستی»بسال 1343 در کابل انتشار یافته است.بیشتر اشعار این مجموعه غزل است اما ترکیب بنده‏ها و دو بیتی‏هائی نیز در آن می‏بینیم که تنوع‏ سبک شاعر و تمایل او را بآفرینش اشعاری نو با حفظ اصول و سنن دیرین شعر دری میرساند. اینک تازه‏ترین غزل او از یادگارهای دورهء اقامت آنکارا:

حسن جلوه افروزست،تا نگاه دل بازست‏ چشم بلبلان روشن،غنچه بر سر نازست! رهروان این وادی غافلند زین معنی‏ کانچه میرسد در گوش انعکاس آوازست‏ هرچه زیر گردون است،از خیال بیرون نیست‏ یک دل و جهان در وی،ذره عالم رازست‏ از رخ حقیقت کیست تا که پرده برگیرد غنچه خون بدل دارد،گل بخنده دمسازست‏ روی او طرب خیزست،زلف او دلاویزست، شیخ،این چه پرهیز است؟یار حلوه پردازست! لاله‏های صحرائی،طرفه در دل آرائی‏ به که دیده بگشائی تا کتاب گل بازست‏ رنگ و بوی این گلشن می‏برد دل صدقی‏ باش تا چه می‏آید،این هنوز آغازست.